

## افکار و عقاید کلامی ناصر خسرو

(۲)

توحید: ناصر خدای را یکی می‌داند ولی صفات او را اعم از ثبوتیه و سلبيه (بدان‌سان که متکلمان اسلامی برای وی قائلند) منکر است. وی در جامع‌الحکمتین چنین نویسد: «این گروه که اهل تفسیر ظاهر کتاب و شریعت اند... چنین گویند که خدا یکی است و این صدق و حق است آنکه بر ظاهر قول که اندر کتاب است همی گویند که خدای تعالی دانا و بینا و شنواست. و ما گوئیم این قوم بدین قول از اجماع موحدان بیرون شدند. از بهر آنکه اجماع آنست که خدای تعالی صفات خلق موصوف نیست و بخلق خویش نماند به هیچ روی از رویها. و چون مردی باشد دانا و بینا و شنوا و خدا نیز دانا و بینا و شنوا باشد پس به قول اهل تقلید آن مرد ناچار مانند خدا باشد و این تشبیهی ظاهر است که همه گویند. پس درست کردیم که این گروه مرقول خویش را» که گفتند هیچ چیز مانند خدا نیست» نقض کردند... و چون این گروه ظاهر کتاب را گفته‌اند تفسیر ظاهر این آیت که همی گوید «ایس کمثله شیء و هو السميع البصیر» چنین باشد که همی گوید که هیچ چیز چنو نیست و او شنوا و بیناست، پس آخر این آیت که همی گوید او شنوا و بیناست مراد آیت را که همی گوید چنو هیچ چیز نیست همی نقض کند پس مر این آیت را بتأویل حاجت است» (۱). کسانی را که صفاتی چون دانائی و بینائی و شنوائی برای خدا اثبات می‌کنند، مشرک می‌داند و می‌گوید: «پس ظاهر کردیم که این گروه که همی دعوی توحید کنند مشرک اند بحق از بهر آنکه خدای را همی صفات مخلوق گویند و این انبازی دادن باشد مردم را با خدا، چه به علم و شنوایی و بینائی و چه بجوارح و از جای بجای شدن. و ایمان این گروه به شرک مقرون است» (۲).

پرستش خدای را بر آفریدگان واجب می‌داند و می‌گوید:  
«چهارم صنف فیلسوفانند که گویند پرستش نیست بر خلق مرخدای را، بل علم است بدو و بقدرت و عظمت و ملک او. و پنجم صنف موحدانند که گویند خدا یکی است و پرستیدنی هم اوست» (۳).

وی شناخت خدا را لازمه عقل بشری می‌داند و معتقد است که عقل گوهری جدا گانه است از جانب خدا و تنها انسان بداشتن این گوهر سرافراز است و این عقل لطیف او را برمی‌انگیزد که «بازجوید تا این عالم را چرا کرده‌اند و مر این را بدین جا بچه کار آورده‌اند و چگونه خواهد بودن حال تو پس از آنکه از این سرای بیرون شوی» (۴).

- 
- ۱- جامع‌الحکمتین ص ۳۴  
۲- جامع‌الحکمتین ص ۴۴  
۳- جامع‌الحکمتین ص ۳۲  
۴- زادالمسافرین ص ۲۱

ناصر توحید تقلیدی را که متکلمان معتزله و شیعه امامیه باطل می‌دانند (۱) قبول دارد و می‌گوید : « و تقلید واجب است اول بر خالق تا از آن تقلید به تحقیق رسد و هر که امروز بر ظاهر دین اسلام است بی آنکه بداند که چرا این دین حق است و توحید بی تشبیه و تعطیل دارد او بر عادت مقلدان پیشین است و متابع مقلد مقلد باشد و این محققان و موحدان از مقلدان همی حاصل آیند و هر که تقلید نپذیرد به تحقیق نرسد » (۲) .

**ابداع :** مسأله خلقت عالم و در اینکه اشیاء چگونه پدید آمده است، مسأله‌ای پیچیده و دشوار است ، و مسأله قدم و حدود عالم از همین جا پیش می‌آید . ناصر خلقت عالم را ابداعی می‌داند و منکر قدم آنست (۳) و معتقد است که مجموعه خلقت به یکبار پدید آمده است : « اما باید دانست که ایجاد حق ابداع است و آن خاص فعل باری است و آن فعلی است بی هیچ آلتی و میانجی از آنچه آن فعل بر چیزی نیفتاده است (۴) در خوان الاخوان که منسوب بدوست چنین آمده است :

« و چون امروز همی یابیم قوهای طبایع و افلاک و انجم را بزایش مردم ، پیوسته دانیم که پیدا آمدن مردم به ابتداء پیدا آمدن عالم به يك دفعه بوده است ، و خردمند چون داند که پیدا آمدن عالم با طبایع و افلاک و انجم بيك بار بوده عجب نیایدش از آنکه جانوران که اجزای این عالم اند با این عالم نیز بهم پدید آمدند (۵) و نیز معتقد است که استعداد در طبایع بالقوه خلق شده است و بتدریج و بر حسب وجود شرائط بمرحله فعلیت می‌رسد. (۶)

### علت اولی یا علت العلل :

ناصر چون دیگر متکلمان و فیلسوفان معتقد است که سلسله علل طولیه بعلت اولی یا علت العلل منتهی می‌شود. در جامع الحکمتین ذیل عنوان « قول متالهان فلاسفه اندر توحید » چنین نویسد :

« متالهان فلاسفه از سقراط و انباز قلس تا بافلاطون و ارسططالیس چنین گفتند که علت ها را یکی علت است و علت عالم اوست ، علت اولی ... » (۷)

**نخستین مخلوق :** بمقیده او نخستین مخلوق عقل کل ( عقل فعال بمقیده فلاسفه ) است و او را بسیط نمی‌دانند و گویند « و گفتند ( اهل تأیید علیهم السلام ) که هست اول آن جوهر بود که وحدت بدو متحد شد و آن عقل کلی است که مر او را فیلسوف ، عقل فعال گویند . و آغاز هستیها اوست و مر عقل را واحد بدان گفتند که فاعل شد از وحدت تا نامش بحکم وحدت واحد آمد ... و چو واحد به وحدت واحد شد یکی محض نیامد بل یکی متکثر آمد بذات و جوهر خویش (۸) و در روشنائی نامه که منسوب به ناصر است

- 
- ۱- چند تن از علمای شیعه تقلید را در اصول دین جائز دانسته‌اند از جمله آنان مقدس اردبیلی و شیخ انصاری است .
  - ۲- جامع الحکمتین ص ۶۰
  - ۳- جامع الحکمتین ص ۲۱۸ به بعد
  - ۴- زاد المسافرین ص ۳۴۴
  - ۵- خوان الاخوان ۱۳۳۸ ص ۴۲
  - ۶- جامع الحکمتین ص ۲۶۵
  - ۷- جامع الحکمتین ص ۶۷
  - ۸- جامع الحکمتین ص ۱۴۸

است چنین آمده است :

از اول عقل کل را کرد پیدا  
گروهی علت اولیش گفتند  
کجا عرش الهش گفت دانا  
گردهی آدم معنیش گفتند (۱)

**فرشتگان :** فرشته روح مجرد است و ایجاد او از باری بابداع بوده است و موجودات ابداعی را دو اصل است عقل و نفس و فرع آن سه است ، جد ، فتح و خیال و موجودات جسمانی را نیز دو اصل است آباء و امهات که انجم و طبایع اند و فرع آن سه است معادن ، نبات و حیوان (۲)

**نفس کل :** بعقیده ناصر نفس جوهر ابداعی و قوت او نامتناهی است و در این باره چنین نویسد : « پس گوئیم که نام آن جوهر که اندر نطفه های حیوان است و اندر تخمها و بیخهای نبات است نفس است و آن جوهر ابداعی است و آنچه ابداعی باشد اوجز و چیزی نباشد و آنچه جزو چیزی نباشد قوت او متناهی نباشد نبینی که اندر تخمها و نطفهها بعد قوت اشخاص بی نهایت است » (۳) و نفس کل از عقل کل آفریده است :

ز عقل کل وجود نفس کل زاد  
بدان گر جانت با عقل آشنا شد  
همی حوای معنی خواندش استاد  
که این حوا و آن آدم چرا شد  
و نیز در دیوان گوید :

در عقل واجب است یکی کلی  
او را بحق بنده باری دان  
این نفس های خرده اجزا را  
مرجع بدوست باز مراینها را  
او را اگر شناخته ای بی شک  
دانسته ای ز مولا مولا را  
توحید تو تمام بدو گردد  
دانستی ارتو واحد یکتا را (۴)

**طبیعت کلی :** طبیعت کلی شاگرد نفس کلی است ... و کار کرد بر اجسام اندر اشخاص به تصویر و تحویل مرئیات را به صورت حیوانی اندر اشخاص ، و دیگر حالتها و استحالتهای همه مرطبیعت کلی راست که او اندرین عالم است میان فلک ثمر و میان آن نقطه که مرکز عالم آنست و همگی امهات و افلاک را تکیه بر آنست و عالم از طبیعت کلی پر است بی آن که هیچ جای اندرو بگرفتست ، از بهر آن که او جوهری جای گیر است . (۵)

**افلاک :** از ترکیب عقل کل و نفس کل آفریده شده است :

چو پیوستند عقل و نفس با هم  
یکی گردون اعظم آن که یکسر  
از ایشان زاد ارواح مجسم  
برو کردند هشت افلاک دیگر (۶)  
افلاک علل طولیداند ، و مؤثر در عالم طبیعت اند (۷) و هر علت متقدم مؤثر در علت متاخر است ، و عکس آن درست نیست ، و اما آنچه بشارف از اجرام عالی برتر است ،

۱- ضمیمه دیوان چاپ مرحوم تقوی . ۲- جامع الحکمتین ص ۱۳۸ .

۳- زاد المسافرین ص ۶۴ ۴- دیوان ص ۱۷ ۵- جامع الحکمتین ص ۱۳۱

۶- روشنائی نامه ص ۵۲ . ۷- جامع الحکمتین ص ۷۰ .

تأثیرات اجرام عالی اندر آن کارگر نیست ، (۱)

**انوار سبعة :** برابر این هفت نور ( افلاك سبعة ) که مؤثر در عالم طبیعت اند در عالم علوی هفت نور ازلی است و آن انوار علت های این انوار جسمانی اند و آن هفت نور : ابداع ، جوهر عقل ، مجموع عقل ( که دارای سه مرتبه است عقل ، عاقل ، معقول . ) نفس ، جد ، فتح و خیال است (۲) .

شمس و قمر و زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد اندر عالم جسمانی آثارند از آن لطائف و اصول که مددعات اند ... و اثر آن هفت نور در عالم صغیر ( انسان ) نیز هفت است :

حیات ، علم ، قدرت ، ادراک ، فعل ، ارادت و بقا . (۳)

**تقسیمات عالم :** آفریده های خدا بر سه قسم اند: یکی فوق الزمان چون عالم الهی و عقلانی و نفسانی که از روزگار برتر است و او را زوال نیست . دیگر آنکه مع الزمان است ، چون عالم جرمانی و نورانی که روزگار او را پیشی و پسی نیست . سوم تحت الزمان که زیر روزگار است و آن عالم جسمانی است . (۴)

**مراتب دین :** مراتب دین هفت است : مستجیب ، مأدون ، داعی ، حجت ، امام و اساس و این شش مرتبت به ناطق تمام شود که هفتم ایشان است و رسول اندر عالم دین بر مرتبه هفتم است (۵) و نیز گوید دین را در عالم صغیر دواصل است ، یکی رسول و دیگری وصی . رسول را پدر و وصی را مادر امت می داند (۶) و فرع این دواصل سه است : امام ، حجت و داعی . (۷)

و در خوان الاخوان چنین آمده است : دین را سه مرتبت است :

نخست از دو مرتبت نطق است و آن پیغمبری است که شریعت آرد ... و دیگر مرتبت وصایت است که بنیاد تاویل او نهد ... و دیگر مرتبت امامت است که ظاهر و باطن را امام نگاهدارد .. و تمامی دین اندر امام است . از آدم تا محمد این سه مرتبه در شش تن گشته است و هیجده تن در این سه مرتبه ایستاده اند : آدم و اساس او و امام او . نوح و اساس او و امام او . ابراهیم و اساس او و امام او . موسی و اساس او و امام او . عیسی و اساس او و امام او . محمد و اساس او و امام او . و بهنتم ایشان کار دین تمام بود و آن هفتم نوزدهم باشد مرین هژده را . (۸)

**پیغمبر :** ناصر فرستادن پیغمبران را از جانب خدا واجب می داند و گوید :

« بعثت پیغمبر واجب است چه خداوند عقل جوینده را در طبیعت آدمی نهاده است و این عقل مردم را بمثت همی کند که بازجوید از خلقت عالم و خلقت انسان و پایان او که

۱- جامع الحکمتین ص ۷۲ . ۲- جامع الحکمتین ص ۱۰۹ . ۳- جامع الحکمتین

ص ۱۱۰ . ۴- خوان الاخوان ص ۶۵ . ۵- خوان الاخوان ص ۱۷ .

۶- خوان الاخوان ص ۲۵۸ . ۷- جامع الحکمتین ص ۱۳۸ . ۸- خوان الاخوان

ص ۸۶ .

چیست و چون عقل را که باز جوینده است خدا آفریده است، لازم آید که آنچه جوینده بدان خشنود می‌شود هم از آفریدگار آمده باشد. (۱)

در خوان الاخوان آمده است: « ما فرو مانده ایم از اندر یافتن چیزی که از آفرینش غرض آفریدگار ما آنست. پس واجب آید بر صانع حکیم فرستادن کسی از ما بسوی ما فروماندگان تا آگاهی دهد از آنچه رضای او از مادر آنست. و آنچه پیداست چون آفتاب، قائده های شریعی اندر خلق از پاکیزه داشتن مرتفس خویش را از فعل ستوران ... (۲)

(این استدلال نظیر استدلالی است که متکلمان از آن بقاعده لطف تعبیر می‌کنند).

در وجه دین بر وجوب فرستادن پیغمبران از جانب خدا استدلال لطیف تری دارد، در اینجا به قاعده ای متوسل شده است که متأخران از متکلمان اسلامی از آن به قاعده (امکان اشرف) تعبیر می‌کنند وی در این باره چنین نویسد: «... و چون مردم را مرکب یافتیم از این چهار طبع کثیف، و از نفس لطیف و لطافت بکثافت پیوسته شده بود، و نصیب خویش یافته بود از عالم لطیف بدین عقل غریزی که دیگر حیوانات را نبود، واجب آمد که آن اصل که این مردم را نصیب از او پیوسته است به یکتن از مردم نصیب به تمام پیوسته شود که این عقلهای غریزی از آن یکتن بپذیرد بد آنچه ایشان را حاجت است، و آنکس که این عنایت و نصیب تمام از عقل کل بدو پیوسته شد پیغمبر بود. (۳)

امامت: بعقیده ناصرتبیین امام باراده خداست نه به صلاح دید مردمان (۴) و امامت را در نسل رسول (ص) موروثی می‌داند و در این باره چنین نویسد:

« و بدین بیان که کردیم درست شد که امام آنست که فرزند او امام باشد و نسل او بریده نشود و هر که دعوی امامت کند و نسل او بریده شود او دروغ زن بود، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید قوله تعالی « انا اعطیناک الکوثر. فصل لربک وانحر. ان شئتک هو الاثر ». (۵)

از فرقه های مسلمان جز شیعه اسماعیلیه، همه فرقه‌ها را باطل می‌داند: « اکنون می‌گوئیم از جمله فرقه های مسلمانان بر حق آن گروه اند که همه فرقه های دیگر او را مخالفند. و آن فرقه نیز مرهمه فرقه‌ها را مخالف است. (۶)

در محبت به خاندان رسول مخصوصاً به امیر المؤمنین علی علیه السلام سخت استوار است و قسمتی از اشعار او در مدح علی و خاندان اوست. علی را خازن قرآن و شبان امت پس از محمد (ص) می‌داند و کسانی را که دیگری را بخلافت گزیدند نکوهش می‌کند.

قرانرا یکی خازنی هست کایزد	حوالت بدو کرد مرانس و جان را
پیمبر شبانی بدو داد از امت	بامر خدا این رمه بیکران را
تو بر آن گزیده خدا و پیمبر	گزیدی فلان و فلان و فلان را (۷)

و نیز گوید:

---

۱ - زاد المسافرین ص ۲۱۰ .	۲ - خوان الاخوان ص ۲۷۲ .	۳ - وجه
دین چاپ مطبعه کاپیانی برلن ص ۴۶ - ۴۷	۴ - وجه دین ص ۱۹ - ۲۰ .	۵ - وجه
۶ - وجه دین ص ۲۱ .	۷ - دیوان ناصر خسرو ص ۵ .	

کسی را کند سجده دانا که یزدان  
 کسی را که بستر د آثار عدلش  
 گزید شش از خلق مر رهبری را  
 ز روی زمین سورت جائری را  
 بر شیعتش سامری ساحری را (۱)

**معاد:** بعقیده ناصر شخصیت متعلق به نفس است و اعضا و جوارح چون خادمان اویند (۲)  
 پس تکالیف الهی به نفس بنده موجه است نه بجسم او و بدین ترتیب از نظر وی معاد روحانی خواهد بود نه جسمانی. در خوان الاخوان ذیل عنوان سخن اندر معاد چنین آمده است:  
 « و مردم را با این قوتها که حیوان راست قوت عاقله هست و فاطقه ، که مردم را بدانستن چیزها و گفتن آنچه داند بجسمی حاجت نیست، مر بحاصل کردن مراد این دو قوت را. پس این دلیل است بر آنکه بازگشت او نه بعالم جسمانی است و چون مردم جسم است و نفس و درست شد که بازگشت مردم بدین سرای جسمانی نیست ، به ضرورت پیدا آمد که بازگشت او به سرای نفس است و الله اعلم و احکم ». (۳)

**ثواب و عقاب:** در نظر ناصر لذت و الم روحانی است نه جسمانی: « اگر گوید ثواب چیست؟ گوئیم آنچه نفس بیابد اندر معاد خویش از لذت و راحت و شادی پس از آن که از جسد جدا شده باشد، همه ثواب است. اگر گوید عقاب چیست؟ گوئیم آن چه نفس بیابد سپس از آن که از جسد جدا شود از اندوه و درد و رنج و پشیمانی همه عقاب است » (۴) عذاب امتان پیمبران سلف را که به ظاهر قرآن کریم به خسف یا تدمیر معذب شده اند ، خسف و غرق در جهالت و ضلالت داند و گوید : « که آن هلاک .... نه هلاک جسدی و مرگ بدنی است بل هلاک جهل و ضلالت است ، چه اگر هلاک آنان جسدی بوده است . پیمبران آنان نیز به هلاک جسدی مردند ، پس چه فرق است میان کافر و مؤمن ؟ . و گوید : در دور محمد مصطفی (ص) هر که از این امت به اهل بیت رسول نه پیوندد مانند اصحاب نوح به جهالت هلاک غرق شود (۵)

**بهشت و دوزخ:** اخلاق ستوده بامید یافتن بهشت است و رستن از دوزخ .... و اندر این اخلاق صلاح عالم خلق است و این اخلاق معلولات بهشت و دوزخ اند و بهشت و دوزخ علتهاست موجود این اخلاق ستوده را . و چون معلول موجود است ناچار علت آن هم باید موجود باشد . (۶)

**احکام فرعی:** بعقده ناصر احکام فرعی نشانه اند نه واقعیات، نشانه است بر پوشیده داشتن حق از نادان و خاموشی از آن علم که سوی مردمان اندر آن زمان مر آن را روائی نیست. بدین رو روائی این احکام تا زمان ظهور خداوند قیامت است و پس از ظهور او این شریعت برگرفته می شود .

احکام شرع خواه عقلی باشد چون حرمت کشتن مردمان و سندن مال مردم بناحق و

- 
- ۱- دیوان ناصر خسرو ص ۱۴ . ۲- جامع الحکمتین ص ۱۰۵ .  
 ۳- خوان الاخوان ص ۱۶ . ۴- جامع الحکمتین ص ۹۵ . ۵- جامع الحکمتین ص ۳۸ . ۶- زاد المسافرین ۲۳۰

بستن نکاح و جز آن و خواه وضی باشد چون طهارت نماز و زکاة و حج و جز آن دلیلها هستند به سوی خدا و اینها مانند خانه جسمی ( کعبه ) اند که از روی کردن بدان حق را خواهند. اما چون خلق عالم چنان شوند که امام زمانه حاجتمند نشود به نهان بودن از دشمنان و خلق مرورا گردن نهد، و زیر فرمان او آیند، آن وقت واجب شود خانه جسمی بر گرفتن (۱)

\*\*\*

آن چه نوشته شد خلاصه ای است از فکر و اعتقاد ناصر خسرو درباره اصول اعتقادات دینی و مذهبی که از کتاب های وی استخراج گردید. چنان که می بینیم ناصر در دو اصل از اصول دین: مسأله توحید و نبوت با فرق اسلامی مخالفت اساسی ندارد و اساس استدلال او مانند متکلمان اسلامی است. خلاف او با مسلمانان در مسأله معاد است که از نظر وی معاد روحانی است نه جسمانی.

۱ - خوان الاخوان ص ۲۸۲ - ۲۸۴

از یادداشت های اقبال یغمائی

## مقاطعہ کار دیروز\*

به مقاطعه شرعیہ قبول نمودم اقل محمد تقی خلف مرحوم ملامیرزا جان نراقی که فتح الله ولدالصدق فخرالحاج حاجی محمد مهدی را متوجه درس و مشق او بشوم تا انشاء الله المستعان به حدی برسد که کتابهای فارسیه را از جمله سر باز ، حافظ ، جوهری یا امثال اینها را بتواند بخواند و بنویسد و خط او را هم به نوعی باشد که همه کس بخواند ، به مال المقاطعه مبلغ دو تومان فسی رویه ناصرالدین شاهی عددی بیست و شش نخود وزن که به چهار قسط التفات کنند. نقد پنج هزار ، دسر سورة مبارکه انعام پنج هزار ، بعد از ختم کلام الله مجید پنج هزار ، بعد از اتمام مراتب مفصله پنج هزار ... و سینه بروجه لزوم جاری و واقع شد بینهما بنهج الشرع. تحریر شد فی بیست و ششم شهر جمادی - الثانی سنه ۱۲۸۷ .

\*- مقاطعه کاران... دانشگاهها، و صاحبان مدارس ملی توجه فرمایند...